

شیر خدا و رستم داستان

(جلوهٔ انسان آرمانی در ادب فارسی و فرهنگ عامه)

دکتر محمد دهقانی*

زین هم‌رمان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم داستانم آرزوست
مولوی

چکیده:

ایرانیان باستان چون نمی‌توانستند انسان آرمانی خود را در جهان واقع بیابند، در جهان اساطیر، پهلوانی به نام رستم پدید آوردند که جامع تمام صفات نیک و آرمانی بود. پس از اسلام، دلبستگی ایرانیان به رستم به زودی با محبت آنان به علی (ع) همراه شد که برخلاف رستم نه در جهان خیالات و اساطیر، بلکه بر روی زمین و در میان مردمان زیسته بود. در شعر فارسی، تا پیش از قرن یازدهم هجری قمری و تشکیل حکومت شیعه مذهب صفویه، علی (ع) غالباً در کنار رستم به عنوان مظهر شجاعت و مردانگی مطرح گشته و گاه نیز برتر از رستم قرار گرفته است. در ادب عامه نیز نظیر همین جریان دیده می‌شود. در مجموع، مردم ایران کوشیده‌اند تا این دو ابرمرد افسانه و تاریخ را به یکدیگر پیوند دهند. به این ترتیب اعتقادات مذهبی خود را در این مورد با علایق باستانی درآمیخته‌اند.

واژه‌های کلیدی: انسان آرمانی، شیر خدا، رستم، فرهنگ عامه

در میان ملل مسلمان، ایرانیان بخت آن را داشته‌اند که به دوستی علی (ع) و خاندان او نامبردار شوند. این دوستی عمیق، که به شکل رسمی در قالب تشیع جلوه‌گر شده، توجه بسیاری از پژوهندگان و دین‌شناسان را به خود جلب کرده و آنان را به کنکاش در این باره واداشته است. حاصل این کنکاشها آن بوده است که انگیزه‌های گوناگون سیاسی و تاریخی و اجتماعی و اعتقادی، جمع کثیری از ایرانیان را به علی (ع) و محبت او گروانید و آتش این محبت هر دم فزونی گرفت تا اینکه در اوایل قرن دهم هجری به آشفشانی بزرگ بدل گردید و در قالب حکومت صفوی مجال ظهور یافت.

در این گفتار کوتاه قصد ندارم آنچه را که محققان و دین‌پژوهان در این‌باره گفته‌اند نقل یا نقد کنم. تردیدی نیست که گرایش ایرانیان به تشیع، حاصل درهم آمیختن عوامل گوناگونی است که سخن گفتن از همه آنها در این مجال اندک مقدور نیست. لیکن به گمانم یکی از مهمترین انگیزه‌های این گرایش، که اتفاقاً کمتر عنایتی به آن شده است، دل‌بستگی باستانی ایرانیان به کمال انسانی و انسان کاملی است که در تنگنای تیره اعصار و قرون به دنبال آن بوده‌اند و دریغا که هرچه بیشتر جست‌وجو کرده‌اند کمتر یافته‌اند!

تاریخ فکری و فرهنگی ایران نشان می‌دهد که مردمان این زاد بوم همواره در جستجوی مردی بوده‌اند که جامع تمام صفات نیک و آرمانی و به تعبیر دیگر، نماد «انسان کامل» باشد. این حقیقت که چنین انسانی را در عالم واقع نمی‌توان یافت، ایرانیان باستان را بر آن داشت که در جهان اساطیر پهلوانی به نام رستم پدید آورند؛ پهلوانی که در گردی و دلیری، بی‌همتا و به سیرت و جوانمردی از همالان خود بسی برتر است. این که ایرانیان رستم را نماد انسان کامل می‌دانستند، از آنچه مؤلف تاریخ سیستان نزدیک به هزار سال پیش در بیان احوال رستم آورده، معلوم می‌شود: «حدیث رستم بر آن جمله است که بوالقاسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد، و بر نام سلطان محمود کرد و چند روز همی برخواند، محمود گفت همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم، و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. بوالقاسم گفت زندگانی خداوند دراز باد، ندانم اندر سپاه او چند مرد

چون رستم باشد؛ اما این دانم که خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید. این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت.^۱

دل بستگی ایرانیان به رستم به زودی با محبت آنان به مردی همراه شد که برخلاف رستم نه در جهان خیالات و اساطیر، بلکه بر روی زمین و در میان مردمان، زیسته بود و این مرد البته کسی نبود جز علی (ع)؛ مردی که در برهوت بیداد و بدرفتاری اعراب با ایرانیان چنان ردّ سبزی از جوانمردی و بیداد ستیزی بر جای نهاد که ایرانیان حتی در باغ پرشکوه اساطیر نیز بدیلی برای آن نمی دیدند. آن همه فضیلتها که ایرانیان طی قرن‌ها در وجود رستم به ودیعت نهاده بودند، اینک افزون بر فضایل دیگر، در وجود علی تجسم و تجلی یافته بود. در بُعد زمینی، علی نیز چون رستم انسانی حماسی بود. در جایی گفته‌ام که «انسان حماسی ... دشمن مرگ و توقف است. نه در پوست خود، که در فضای فراخ این جهان نیز نمی‌گنجد».^۲ «انسان آرمانی حماسه از هنگام تولد تا دم مرگ در پوشش و جوششی شگفت‌انگیز است و حتی زادن و مردن او نیز به نحوی شگفت روی می‌دهد».^۳ داستان زادن رستم به یاری سیمرخ که موجودی مینوی است و ولادت علی در حریم کعبه، بیانگر آن است که این هر دو از حمایتی آسمانی و الهی برخوردارند و چنان که رستم به دست شغاد ناجوانمرد در شکارگاه از پای درمی‌آید، علی را نیز در محراب نماز به غفلت و ناجوانمردی شمشیر می‌زنند و از پای می‌افکنند. دلاوریهای سترگ و شگفتی‌زای علی در جنگها خود حدیثی است که آوازه آن به گوش همگان رسیده و او را چون رستم مثل اعلای زورمندی و دلیری نموده است. پس اگر رستم، به اعتبار زاد و زیست و مرگ شگفت‌انگیز خود برترین انسان دنیای اساطیر است، علی در همین جهان واقعی، برترین انسان به شمار می‌رود؛ قهرمانی که شگفت به دنیا می‌آید و شگفت می‌زید و شگفت می‌میرد. تازه این همه از بُعد مادی و زمینی بود؛ اگر نه، به لحاظ اخلاقی و معنوی علی در اندیشه ما ایرانیان از رستم بسی فراتر است؛ به گفته مولانا:

در مروت خود که داند کیستی!^۴

در شجاعت شیر ربانیستی

به هر تقدیر، این همانندی میان انسان آرمانی و اساطیری ایرانیان و علی (ع) موجب شد که شاعران فارسی زبان، با هر مرامی که داشتند، از قدیم‌ترین ایام علی و رستم را به عنوان دو نمونه برتر زورمندی و شجاعت در کنار یکدیگر قرار دهند، و با این کار شاید می‌خواستند که این دو انسان برتر را به نحوی باهم پیوند دهند و دلبستگی خود را به هر دو باز نمایند. ابیات ذیل نمونه‌ای از این دست است. فرخی سیستانی در وصف ممدوح خود گوید:

به حرب کردن و پیروز گشتن اندر حرب
برادر علی و یار رستم دستان
ایا نموده جهان را هزار گونه هنر
چو که؟ چو حیدر کرار و رستم دستان^۵
و مسعود سعد در ستایش ممدوحش گوید:
یادگار حیدر و رستم تویی اندر نبرد
رستمی با گاوسار و حیدری با ذوالفقار^۶

و امیر معزی هم در این باره گوید:

ای کلک تو در قدرت چون خنجر رستم

ای عزم تو در قوت چون بازوی حیدر^۷

و عثمان مختاری:

به خسروان بنمودی گو گرفتن ملک

طریق رستم دستان و حیدر کرار^۸

رشید وطواط:

جان ربایان به نیزه چون رستم
دژگشایان به تیغ چون حیدر^۹

انوری:

تو بر پشت رخشی چو رستم خرامان

به کف ذوالفقاری چو حیدر گرفته^{۱۰}

سیدحسن غزنوی:

در جنگ و صلح رستم میدان و مجلسی

در کین و مهر، حیدر مردی و مردمی^{۱۱}

خاقانی:

رستم کیبادفر، حیدر مصطفی ظفر

همره رخش و دلدش، فتح و غزای راستین^{۱۲}

مولوی:

این جهاد اکبر است، آن اصغر است

هر دو کار رستم است و حیدر است^{۱۳}

البته برخی شاعران نیز علی (ع) را از رستم برتر نهاده‌اند. از آن جمله است ناصر خسرو

قبادیانی که در بیتی رستم را چاکر علی خوانده است:

رستم سزا بودی، چو او دلدل بیستی، چاکرش

ننوشت کفر و شرک را جز تیغ ایمان گسترش^{۱۴}

و قوامی رازی که علی را در مردانگی از رستم و اسفندیار برتر می‌داند:

به مردی حدیث علی گو، مگوی که رستم چه کرده ست و اسفندیار^{۱۵}

و اگر ناصر خسرو و قوامی هر دو شیعه‌اند، عطار بی آن که دعوی تشیع داشته باشد، بر

آن است که علی (ع) در مردانگی بر رستم فضیلت دارد، زیرا رستم از پدر مردی یافت اما

مردی علی از جانب خدای لایزال بود:

روستم گر اهل و گر نااهل بود چون ز زالی یافت مردی، سهل بود

مردی او [=علی] از خدای لایزال وان رستم یا ز دستان یا ز زال^{۱۶}

به هر حال، اگر شاعران فرهیخته این سرزمین در ایجاد پیوند میان رستم و علی (ع) به این حد بسنده کرده‌اند، ذهن مردم عامی ایران به این مقدار خرسند نبوده است. آنان که از یک سو به رستم افسانه‌ها دل بسته بودند و از دیگر سو، علی را مقتدای برحق خویش می‌دانستند، مرزهای زمان و مکان را در خیال خود شکستند و در روایاتی اسطوره مانند رستم را به دیدار علی (ع) نایل کردند و بر دست وی به کیش اسلام درآوردند. ساختار این روایات که مجموعه‌ای از آنها را مرحوم انجوی شیرازی در کتاب *ارجمند فردوسی نامه* فراهم آورده است، معمولاً چنین است که «رستم جهان پهلوان» با «شاه مردان» روبه‌رو می‌شود و با او کشتی می‌گیرد اما حریف «مولا» نمی‌شود و از او شکست می‌خورد و مسلمان می‌شود. در اغلب این روایات علی (ع) به شکل پیرمردی تصویر شده است که رستم را با دو انگشت خود به آسمان پرت می‌کند. در اوج آسمان به رستم ندا می‌دهند که اگر می‌خواهی سالم به زمین برسی، نام علی را بر زبان آور و به او التجاکن. در این روایات می‌خوانیم که رستم «کمر بسته علی» بود و «به همین علت در همه جنگ‌ها پیروز می‌شد.»^{۱۷} در یکی از این روایات پیغامبر (ص) با علاقه از رستم سخن می‌گوید و علی را به جستجوی او برمی‌انگیزد. علی (ع) رستم را در نزدیکی شهر ری می‌یابد و با او زورآزمایی می‌کند.^{۱۸} در روایت دیگری رستم به برکت نام علی و به تلقین جبرئیل «حافظ قرآن» می‌شود^{۱۹} و سرانجام در روایتی دیگر می‌خوانیم که رستم «از جمله شیعیان خالص علی (ع) شد و به این ترتیب در چندین قرن پیش از ظهور اسلام مسلمان و شیعه دوازده امامی گردید.»^{۲۰} این روایات عامیانه تا آنجا پیش رفته‌اند که رستم را از قول علی (ع) جزو یاران «امام زمان» قرار داده و برای او نوعی رجعت قایل شده‌اند. براساس یکی از این روایتها، قنبر «غلام حضرت» از وی می‌پرسد که رستم «چگونه مردی است؟ حضرت در جواب قنبر می‌فرماید: رستم یکی از جوانمردان ایران است که در دنیا مانند ندارد و او یکی از یاران فرزندم امام زمان است که هر وقت ظهور کند همین رستم یکی از شمشیرزنان

رکاب اوست. بعد فرمود: این رستم زورمند را برادرش در چاه خواهد انداخت ولی او زنده می ماند و از آن خطر نجات پیدا می کند.»

آنچه به طور مختصر آورده شد، بیانگر این مدعاست که مردم مسلمان ایران کوشیده اند تا این دو ابرمرد افسانه و تاریخ، یعنی رستم و علی، را به یکدیگر پیوند دهند و از نفی یکی به نفع دیگری، بهره یزند. و این، به نوبه خود، دلیلی است بر این که ایرانیان اعتقادات مذهبی را با علایق باستانی در آمیخته اند تا فرهنگی غنی تر و استوارتر پدید آورند و بایند گفت که در این کار بسی کامیاب بوده اند.

پی‌نوشتها:

- ۱- تاریخ سیستان، ص ۷
- ۲ و ۳- داد و بیداد مرگ، کتاب پاز، ش ۵، ص ۳۲.
- ۴- مثنوی، دفتر اول، ب ۳۷۳۳.
- ۵- دیوان فرخی، ص ۲۷۳ و ۲۹۹.
- ۶- تجلی شخصیت علی، فاطمه، حسین در شعر فارسی، ص ۴۴.
- ۷- همان، ص ۵۵.
- ۸- همان، ص ۵۳.
- ۹- همان، ص ۱۰۲.
- ۱۰- دیوان انوری، ص ۴۳۵.
- ۱۱- دیوان غزنوی، ص ۱۹۱.
- ۱۲- دیوان خاقانی، ص ۴۵۹.
- ۱۳- تجلی شخصیت علی، ...، ص ۱۶۴.
- ۱۴- دیوان ناصر خسرو، ص ۲۳۹.
- ۱۵- دیوان قوامی رازی، ص ۱۴۳.
- ۱۶- مصیبت‌نامه، ص ۳۴.
- ۱۷- فردوسی‌نامه، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۱۸- همان، ص ۱۱۵.
- ۱۹- همان، ص ۱۱۸.
- ۲۰- همان، ص ۱۲۰.

منابع:

- ۱- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، *فردوسی نامه* (۳ جلد). چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳.
- ۲- انوری، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۳- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کتابخانه زوار، بی تا [تاریخ مقدمه: ۱۳۱۴]
- ۴- حسینی کازرونی، سیداحمد، *تجلی شخصیت علی، فاطمه (س)، حسین (ع) در شعر فارسی (از رودکی تا عصر حافظ)*، چاپ اول، تهران، ارمغان، ۱۳۷۹.
- ۵- خاقانی، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۷۳.
- ۶- دهقانی، محمد، «داد و بیداد مرگ»، *کتاب پاژ*، ش ۵، مشهد، تابستان ۱۳۷۱.
- ۷- عطار، *مصیبت نامه*، به اهتمام و تصحیح نورانی وصال، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۷۳.
- ۸- غزنوی، سیدحسن، *دیوان*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- ۹- فرخی، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، زوار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۰- قوامی رازی، دیوان، به تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۳۴.
- ۱۱- مولوی، مثنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۷۵.
- ۱۲- ناصر خسرو، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی- مهدی محقق، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.